**معرفی یغمای جندقی**

**جمال زاده، محمد علی**

در کتاب«سفینة المحمود»تألیف محمود میرزا قاجار پسر فتحعلی شاه که بزبان فارسی‏ در دو جلد در شرح حال شعرای دورهء قاجاریه(تا سال 1240 هجری قمری)و با نمونه‏هائی‏ از اشعار آنان بتازگی با تصحیح و تحشیهء دانشمند گرامی آقای دکتر خیامپور در جزو انتشارات دانشکدهء ادبیات تبریز(مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران،شمارهء 7 و 8)در اسفند ماه سال 1346 شمسی اخیرا در تبریز بطرز مطلوب و مرتب و منظمی انتشار یافته است از آنچه بر آشنائی خواننده نسبت بشعرای آن عهد میافزاید مطالب و نکته‏های بسیاری هم بدست‏ میآید که گرانبهاست و بزحمت مطالعه و گاهی برداشتن یادداشت میارزد.مؤلف که مرد با فضل و کمالی بوده در این کتاب که رویهمرفته دارای 776 صفحهء بزرگ است 346 تن از شاعران(یا اشخاص نسبة بنامی را که گاهی برای تفریح خاطر شعری هم میگفته‏اند)دورهء قاجاریه را،گاهی باختصار و زمانی با تفضیل بیشتری معرفی کرده است و الحق جا دارد که‏ به«مؤسسهء تاریخ و فرهنگ ایران»که تعلق بدانشکدهء ادبیات تبریز دارد تبریک گفت چه‏ این کتاب را از لحاظ چند خصوصیاتی از دوران قاجاریه را برای ما روشن میسازد،و از یزدان پاک درخواست نمود که بر توفیقات آن مؤسسهء و مؤسسات نظیر آن که خوشبختانه در سرتاسر کشور ما موجود و یا در آستانهء ظهور است بیفزاید.

آشکار است که وقتی قلم در دست شاهزاده‏ای باشد که پسر فتحعلی شاه است(یعنی بقول‏ خود مؤلف صاحبقران جمجاه،شیخ الملوک و رأس السلاطین،ابو المظفر،خاقان پاک‏نژاد و خوش نهاد)طرز سخن و برداشت بیان بچه نهجی خواهد بود و اسباب تعجب ما نخواهد بود اگر مثلا در وصف سلطنت پدرش بگوید.(صفحهء 7):

«....از حکایات ماضی نقلا و روایة،تقریرا و تحریرا،چنین دولت خدا دادی از برای گردنکشی تا بامروز میسر و مرزوق نیامده.بدون خلاف و بی‏گزاف‏ و لاف هزار من تبریز اینک جواهر غیر منصوب در خزانه موجود است و خالی از اغراق بمثابهء صدر کرور زر پاک عیار و درست مقدر بضبط گنجور امین است.بعلاوهء تمقای بلاد ایران در سالی دویست هزار تومان از مملکت فرنگستان‏ ایثار راهش نمایند.آبادی در عهد همایونش عالم را نه چندان فرو گرفته که‏ از عهدهء بیان آن بتوان برآمد.مدینه‏ها رشک مصر است و قری غیرت ختا».

شاهزاده والاتبار در موقع صحبت از صبا که ملک الشعراء دربار پدرش بود و بقول خود شاهزاده«آفتاب فلک سخن و زیب انجمن شعر و مهتر و بهتر موزونان سلف و خلف و استادان‏ روزگار باستادیش معترف»هستند باز نتوانسته است جلو قلم را بگیرد و بسادگی هر چه تمامتر عنان تکبر را رها ساخته و نوشته است«مهجور را خدمتگزار و به بندگی‏ام مفتخر بود»(صفحه‏ 78 از جلد اول).

با اینهمه چنانکه اشاره رفت در همین کتاب مطالب سودمند بسیار بدست میآید و اشعار و ابیات خوب و لطیفی هم از مزارع و مجالس چهارگانهء آن میتوان خوشه‏چینی کرد.افسوس‏ که گاهی مبالغه و اغراق بجائی میرسد که جنبهء مطایبه و مزاح پیدا می‏کند چنانکه مثلا مؤلف در حق میرزا عبد الوهاب نشاط که بلا تردید دانشمندی والا مقام و نویسنده و شاعر بزرگی بوده است‏ بقدری غلو میکند که باور کردنی نیست و مثلا او را بدین قرار توصیف مینماید:

«...شیخ الرئیس از خویشش اعلم و اکمل داند...و اویسش خرقه فرستد و بهائیش‏ کشکول سپارد«و در علم فقه و وسعت کمال«موسی عصر[نسبت باو]بمنزلهء هارون‏ شود و داود ایام از شرم قارون آسا بارض خجلت فرو رود.و در ریاضی و نجوم‏ نصیر الدین و اقلیدس چون شعرا و سهیل بخارج منطقه سیر نمایند»...از همه بدتر «در ادای مضمون شیرین هرگاه لب باز کند شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی با کودکان ملاعب و همراز گردد»(صفحات 49 و 50 از جلد اول).

اما منظور اصلی ما در اینجا نقل مطالبی است که مؤلف در جلد اول و مجلس سوم‏1 (صفحات 264 تا 267)در ترجمهء حال یغما شاعر مشهور جندق با نمونه‏هائی از غزلیات‏ او آورده است(وی بمطلع 28 غزل و مقطع یک غزل بیست و نهم از غزلهای یغما اکتفا ورزیده‏ است).در شرح حال یغما چنین میخوانیم:

«اسمش میرزا ابو الحسن،از جندق است.جوانی است ستوده کردار و آدمی‏ درستکار است،از کلفت بندگی گریزان است و از مشقت نوکری هراسان،وقتی‏ چاووش باشی‏2فاضل خان گروسی اصراری در نوکری او داشت که عمر گرانبها را از پی این و آن ضایع نگرداند،رضای آن فی الجمله در بندگی من قرار یافت(!) بهمراه خود بحضورم آورد،پوستین ریم‏3قرینی‏4در برداشت بدون گذرانیدن‏ (1)سوم در کتاب همه جا«سیم»نوشته شده است که ممکن است با سی‏ام اشتباه شود و گمان میرود که سوم بجای سیم بهتر باشد.

(2)برنگارنده معلوم نشد که چاووش باشی چگونه شغلی و منصبی است،ای کاش دانشمند محترم آقای استاد خیامپور این را نیز بر آنهمه حواشی سودمند افزوده بودند.در مقابل‏ گمان میرود که بهتر بودذ اغلاط فاحشی را که بی‏شک نتیجه بی‏سوادی و مسامحهء نساخ است‏ در همان متن تصحیح میفرمودند.چه لزومی دارد که بتقلید پاره‏ای مقلدان خام اغلاط را در متن باقی بگذارند و در پی آن‏[کذا]بنویسند و صورت صحیح کلمه را در حاشیه ضبط نمایند (مثلا کلمهء«اغوا»که در صفحهء 275«اقوا»در متن نوشته شده است.این کار تنها در اسناد و مدارک تاریخی مهم و قدیمی جایز است و در موارد دیگر نه تنها حسن و لطفی ندارد بلکه‏ بیجا و قبیح و خام بنظر میرسد.

(3)آهوی سپید خالص البیاض(حاشیهء کتاب)

(4)قرین،یعنی سیاه چشم(حاشیهء کتاب).آیا نمیتوان احتمال داد که«قریمی» باشد یعنی از محصول قدیم روسیه.

دست از آستین آن،خان چاووشباشی مراعات آدمیت نموده گفت اگر چه لباس تو سراسر ترک ادب است و لیک آستین را پوشیده‏ای تا گل بروی آفتاب گردد.بحضورم‏ آمد.جزوه مدیحی در دست داشت.خواند و بهمراه چاووشباشی بیرون شد. بزودی از نوکری استغفار تازه کرده و ببانگ بلند میگفت که«بندهء فرمان خود هستم که پوستین ایمان بر کنم نه مطیع دیگران میشوم که آستین‏ پوستین در پوشم».گذشته ازین حالات تا بخواهی سنجیده و صاحب کمال‏ است«نظاما و نثرا،در خط شکسته نیز با بهره»

از 29 مطلعی که در کتاب برسم نمونه از غزلیات یغما نقل شده است در مقام تبرک چند مطلع را درینجا میآوریم تا خوانندگان آشنائی بیشتری با طبع شاعر بزرگ جندق حاصل فرمایند.

آخر ز سختگیری صیاد و باغبان‏ پر ریخت در میانهء باغ و قفس مرا

\*\*\*

تا نگه دارم شمار گردش پیمانه را راست گویم دوست دارم سبحهء صد دانه را

\*\*\*

دل بنگاهش مده که ترک سپاهی‏ ملک بگیرد ولی نگاه ندارد

\*\*\*

نه زاهد بهر پاس دین ننوشد می،از آن ترسد که گردد آشکارا وقت مستی کفر پنهاش‏1

و این بیت مشهور:

کنم مصالحهء یکجا بزاهدان می،کوثر بشرط آنکه نگیرند این پیاله ز دستم

\*\*\*

و این بیت که از امثله ساری و جاری گردیده و ورد زبانهاست و من نمیدانستم که از یغمای عزیز خودمان است:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر نالهء من‏ آنچه البته بجائی نرسد فریاد است

اکنون خوب است با این شاه بیت که ظاهرا مقطع یکی از غزلهای یغماست و چه بسا ممکن است ورد زبان و زبان حال گروهی از اولاد آدم باشد این مختصر را بپایان برسانیم:

«عیب یغما مکن ار دمدمهء شیخ شنید ناگزیر است بشر وسوسهء شیطان را»

ژنو،13 خرداد 1347 سید محمد علی جمال‏زاده

(1)الحق که بیت بسیار عالی و با معنائی است و جا دارد بگوئیم آفرین بر چنین شاعری‏ و طلب مغفرت برایش بکنیم.